

جایگاه اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی در تمدن‌سازی نوین

اسلامی از منظر آیات و روایات

✍ سید محمدعلی حسنی^۱

✍ سید مهدی نقیبی^۲

چکیده

رهبر معظم انقلاب: «امروز بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی واقع شده‌ایم.» رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، نقشه راه تمدن نوین اسلامی را پیش روی کنشگران اجتماعی قرار دادند. ایشان بر هفت محور تأکید کردند^۳ که نخستین آن‌ها علم و پژوهش است: «دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم.» دستیابی به قله‌های دانش و تمدن نوین اسلامی در گروی اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی است؛ از این رو بر آن شدیم تا جایگاه اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی در تمدن‌سازی نوین اسلامی را از منظر آیات و روایات بررسی کنیم؛ لذا در تحقیقی توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای، در سه بخش، مفاهیم تمدن، اندیشه‌ورزی، فرهنگ و آزاداندیشی را بررسی کردیم و جایگاه اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی در تمدن‌سازی نوین اسلامی را با استناد به آیات قرآن کریم و روایات ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) ارزیابی کردیم. نتیجه آنکه، رسیدن به تمدن نوین اسلامی تنها در سایه توجه ویژه به اندیشه‌ورزی و فراهم کردن بستر مناسب برای تضارب آرا در فضای آزاداندیشی امکان‌پذیر است.

واژگان کلیدی: تمدن، فرهنگ، تمدن نوین اسلامی، اندیشه‌ورزی، آزاداندیشی.

۱. پژوهشگر و استاد فقه و اصول حوزه علمیه خراسان؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی

رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، s.m.a.hasani313@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان؛ استادیار فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران،

sm.naghibi@razavi.ac.ir

۳. علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط

خارجی، مرزبندی با دشمن، سبک زندگی.

هدف گام دوم انقلاب اسلامی^۱ تمدن‌سازی نوین اسلامی است. پس از پیروزی نهضت اسلامی ایران، در سایه اندیشه قرآن‌محور امام خمینی رحمه الله و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در گام دوم، پرچمدار انقلاب نقشه تمدن‌سازی نوین اسلامی را بر بنیان توحید و عدالت پیش روی همگان، به‌ویژه اندیشمندان و نخبگان قرار دادند.

اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی از مهم‌ترین بایسته‌های تمدن‌سازی نوین اسلامی‌اند؛ لذا ناخدای کشتی انقلاب، در بیانیه گام دوم، پس از ستایش رشد علمی کشور در گام اول،^۲ اهمیت علم و پژوهش و نقش آن در تولید قدرت را یادآور شده،^۳ برای آینده ایران به جهاد علمی دستور دادند و جوانان مؤمن و مستعد را به مسئولیت‌پذیری بیشتر در عرصه علم و پژوهش فراخواندند.^۴ این مهم

۱. «[انقلاب اسلامی ایران] انقلابی است که یک جلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده [...] و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.» نیز «دهه‌های آینده دهه‌های شماس و شماست که باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی ارواح‌فداه است، نزدیک کنید.»

۲. «رکورددار در شتاب پیشرفت‌های علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانش‌ها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و ...»

۳. «دانش، آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست‌ساله فراهم کند و باوجود تهدیدی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.»

۴. «اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام: ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس

نیازمند جولان اندیشه‌ها و تضارب آراست و در فضای بسته علمی و استبداد رأی، مجالی برای بارور شدن اندیشه نخبگان فراهم نشده و استعدادها خواهند مُرد.

باوجود اهمیت و جایگاه بنیادین این موضوع، به‌ویژه از منظر آیات و روایات، در پژوهش‌های انجام‌شده اشاره‌ای کوتاه به این مسئله شده یا موضوع با رویکرد تاریخی و بر پایه تحلیل تاریخی مطرح شده است؛^۱ بنابراین در این مقاله با رویکردی به آیات و روایات، پس از تبیین مفاهیم تمدن، فرهنگ، اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی، جایگاه بنیادین و ملزومات اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی در تمدن‌سازی نوین اسلامی و نقش فرهنگ قرآنی در پیدایش و گسترش آن‌ها را با استناد به آیات شریفه قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام بررسی کرده‌ایم.

۱. مفاهیم

در این بخش، مفاهیم بنیادین تمدن، فرهنگ، اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی تبیین می‌شوند تا چارچوب نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

۱.۱. تمدن

«تمدن» واژه‌ای نوپدید و مفهومی برگرفته از گستره زندگی عینی بشر و دارای تعریف‌های متعددی است.

مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است.»

۱. «نقش آزاداندیشی در تکوین تمدن اسلامی» نوشته آقای عظیم حمزه‌ای یان و «آزاداندیشی و تمدن نوین اسلامی» تألیف آقای حبیب زمانی محبوب.

۱.۱.۱. معنای لغوی تمدن

«تمدن» در لغت به معنای شهرنشینی، تخلق به اخلاق اهل شهر و انتظام شهر کردن و انتقال از خشونت، همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت است (دهخدا، ۱۳۵۴: ج ۱۵، ۹۴۲). این واژه جایگزین واژه انگلیسی «civilization»، برگرفته از واژه لاتین «civitas» به معنای ملت است (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۲۰). تمدن در حقیقت عربی است و از ریشه «مدن» اشتقاق یافته (رضا، ۱۳۸۰: ج ۵، ۲۶۴) و در عربی معاصر، کلمه «حضارة» نقش معنایی آن را ایفا می کند (مصطفی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۰: ۸۵۹).

۲.۱.۱. معنای اصطلاحی تمدن

«عمران حد بالای حیات مادی بشر است که از نیازهای نخستین بشر آغاز و به اجتماعات ابتدایی، شهرنشینی و سرانجام تمدن کامل ختم می شود.» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۲۵). دوران^۱ تمدن را نظامی اجتماعی دانسته که باوجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود. به نظر او وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی از رشد برسد، فکر کشاورزی تولید می شود و در محل برخورد راه های بازرگانی و شهرها عقل مردم بارور می شود. تمدن محصول رشد سجایای اخلاقی و خصلت های نیک است که در شهر میسر می شود. در شهر است که عده ای از مردم به فکر مرکز علم، فلسفه، ادبیات و هنر می افتند (دورانت، ۱۳۶۲: ۳ تا ۵). نولان^۲ و لنسکی^۳ نیز می گویند که تمدن نظام اجتماعی و فرهنگی پیشرفته ای است که دارای خط و نوشتار و جامعه های شهری باشد (نولان و لنسکی، ۱۳۸۰: ۵۹۵).

1. William james, Durant.

2. putrich, Nolan.

3. Gerhard emmanuel, Lenski.

۳.۱.۱. تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی سامانی جدید از نظام‌واره‌ها در گستره علم، صنعت، سیاست، امنیت، رفاه، هنر، اخلاق و رفتار جامعه اسلامی است که در پی تلاش نخبگان و با استفاده از ابزار نوین و اندوخته گران‌سنگ فرهنگ و دانش روز بشر، بر محور توحید و عدالت، رخ نموده، زندگی عصر جدید را به سبک مد نظر اسلام در می‌آمیزد. تمدن نوین اسلام با توجه به تحول شگرف در گستره دانش، تکنولوژی، هنر و... شمایی متفاوت از تمدن گذشته اسلام یافته؛ ولی کماکان فرهنگ اسلامی در آن جاری است.

۲.۱. اندیشه‌ورزی

اندیشه‌ورزی عبور از معلوم به سوی مجهول و حل مشکل با چیدن معلومات کنار یکدیگر است (معلمی، ۱۳۷۹: ۱۵). وقتی انسان معلومات حسی، خیالی، وهمی و... را جمع‌آوری و در ذهن بررسی کرده، سپس میان درست و نادرست تمایز قائل شده و مفاهیم کلی را از جزئیات حسی، خیالی و وهمی استنتاج و براساس آن حکم دهد، پا در عرصه تفکر نهاده است؛ «مثلاً انسان اندازه مجموع زوایای مثلث را از راه حس، خیال و وهم به دست نیاورده؛ بلکه با چینش معلومات حسی و خیالی دریافته که مجموع زاویه‌های مثلث، ۱۸۰ درجه است. این عمل چینش را علم هندسه عهده‌دار شده است.» (عسگری سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۹).

۱.۲.۱. بایسته‌های اندیشه‌ورزی

انسان ذاتاً متفکر است؛ لکن عواملی موجب اندیشه‌ورزی او می‌شوند.

۱.۱.۲.۱. احساس نیاز

انسان وقتی نیازی حس و به چیزی میل پیدا کرد، برای به دست آوردن آن می‌اندیشد (مهدی، ۱۳۷۳: ۲۳۰ تا ۲۳۴). دوبونو^۱ می‌گوید: «تفکر نهایت چاره‌جویی انسان است.» (دوبونو، ۱۳۸۴: ۱۵). انسان مادامی که احساس نیاز نکند، ابداع، خلاقیت و هرچیزی که برآمده از اندیشه است، شکوفا نمی‌شود. نیاز به غذا موجب فکر کشاورزی، میل به زندگی جمعی باعث حس نیاز به نیروی حافظ امنیت و اندیشه تشکیل سازمان سیاسی و نیاز به حفظ از سرما و گرما موجب فکر خانه‌سازی می‌شود.

شهید مطهری رحمه‌الله می‌گوید: ابداعات و اختراعات محصول تفکر و برای تأمین نیازهای انسان، اعم از مهم و ضروری یا تجملی، است و از آنجاکه هر دوره‌ای نیازهای خاص خود را دارد، تمدن هر عصری متناسب با نیازهای همان زمان است (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱، ۳۲). از آنجاکه نیازهای انسان را پایانی نیست، این موجود اندیشمند، هرگز از اندیشیدن دست برنخواهد داشت (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۵: ۴۳ تا ۴۵).

۲.۱.۲.۱. نگرش صحیح

«ادراک مهم‌ترین بخش تفکر است. ادراک یعنی چطور به دنیا نگاه کنیم، چه چیزهایی را به حساب آوریم و چطور دنیا را ساختار بندی کنیم. ادراکات اشتباه و ناقص موجب خطای فکر و نتیجه ناقص یا اشتباه می‌شوند.» (دوبونو، ۱۳۸۴: ۲۴). والن^۲ می‌گوید که چنان‌که اگر به

1. Edward, Debono.

2. Henri Wallon.

کامپیوتر داده غلط بدهیم، دریافت اشتباه خواهیم داشت؛ ادراک اشتباه نیز منجر به تفکر غلط می‌شود. به نظر او همه خطاهای تفکر ناشی از خطای ادراکی‌اند (والن، ۱۳۸۰: ۵۵).

۳.۱.۲.۱. نظم فکری

ذهن پس از ترتیب و تنظیم معلوماتی که اندوخته، با مقایسه و ارتباط آن‌ها به مجهول پی برده، از تاریکی به روشنایی گام می‌گذارد. هرچه معلومات ذهن منسجم‌تر باشد، رسیدن به هدف راحت‌تر و سریع‌تر خواهد بود و هرچه آشفته‌تر باشد، تفکر دیرتر و سخت‌تر به نتیجه خواهد رسید؛ ازاین‌رو فراغ خاطر از مقدمات اساسی آموزش و تربیت است (شهید ثانی، بی‌تا: ۹ تا ۱۴۸).

۴.۱.۲.۱. آزادی اندیشه و بیان

آزادی بیان، چاپ، تألیف، نشر و... ذیل آزادی عقیده تعریف می‌شوند؛ حال آنکه عقیده در پی درک تصدیقی شکل گرفته، سلب‌شدنی نیست. وقتی انسان به چیزی عقیده پیدا کرد، کسی نمی‌تواند بگوید علی‌رغم درکی که برایش حاصل شده، این عقیده را نداشته باش. به علاوه وقتی حق پرده از رخ برگرفت، عقیده باطل را بر نمی‌تابد؛ لذا نمی‌توان گفت هر عقیده باطل و اغواگری باید مجال بیان پیدا کند؛ اما باین حال آزادی بیان و اندیشه برای رشد و تعالی اجتماعی ضروری است؛ چراکه اندیشه‌ورزی و تربیت نخبگان در گروی آزادی اندیشه و بیان است.

«انسان در جمیع شئون خود باید آزاد باشد؛ یعنی مانعی برای پیشروی و جولان او وجود نداشته باشد و سدی برای پرورش هیچ‌یک از استعدادهای او در کار نباشد. یکی از مقدس‌ترین استعدادهایی که در بشر هست و شدیداً نیازمند به آزادی است، تفکر است و فعلاً عرض می‌کنیم فکر و عقیده که بعد میان این دو تفکیک خواهیم کرد؛ بلکه مهم‌ترین قسمتی از انسان که لازم است پرورش پیدا بکند تفکر است و قهراً چون این پرورش نیازمند به آزادی، یعنی نبودن سد و مانع در جلوی تفکر است؛ بنابراین انسان نیازمند به آزادی در تفکر است.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۹۲ و ۹۱).

«مسئله آزادی فکر به آزادی بیان نیز می‌انجامد. برای تداوم انقلاب اسلامی، هرکس باید فکر و

بیان و قلمش آزاد باشد و اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده‌است که هر وقت جامعه از آزادی فکری، ولو از روی سوءنیت، برخوردار بوده، در نهایت به سود اسلام تمام شده‌است. [...] تمدن پیشین اسلام، پس از آنکه تا قرن چهارم هجری روزبه‌روز قوی‌تر شد، رو به ضعف نهاد.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۹).

حکمرانان غزنوی به‌ویژه محمود غزنوی که حکومتش با نخبگانی چون ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا، فردوسی و... مقارن بود، بر اثر تعصبات فرقه‌ای، امنیت فکری و آزادی اندیشه و بیان را به اختناق و محدودیت‌های مذهبی مبدل کردند که موجب محدود شدن علم، فن‌آوری، هنر و پژوهش‌های گوناگون در جامعه شد (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۷).

۲.۲.۱. تمدن‌سازی، محصول اندیشه‌ورزی

پیشرفت جامعه در عرصه‌های اقتصاد، سیاست، هنر، ادبیات، اختراعات، علوم انسانی و طبیعی و دیگر نمودهای تمدنی، محصول عواملی مانند علم، تلاش سخت و... به‌ویژه تفکر بشر است.

«اصلی که در دنیا تحول به وجود آورد و همه کارها بر پاشنه آن می‌چرخد علم است و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است و همه شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده است؛ به‌طوری که هیچ کاری و هیچ شأنی از شئون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

علم میوه اندیشه است؛ لذا اولین گام تمدن‌سازی اندیشه‌ورزی است.

«تمدن قائم به تفکر است و هر جا که تفکر نیست، از قرار و ثبات و نظام هم کمترنشانی می‌توان یافت.» (داوری اردکانی، ۱۳۷۸: ۱). «اگر نسبت تفکر و تمدن را درست دریابیم، مسئله تفکر و در نتیجه تمدن‌سازی حل خواهد شد.» «تفکر مثل آب در تن گیاه، در عالم و در روابط مردمان ساری است. آب و گیاه دو ماهیت متفاوت دارند؛ اما آبی که جزء گیاه است نمی‌تواند از آن جدا شود؛ زیرا در صورت جدا شدن آب از گیاه، دیگر گیاه نمی‌ماند. تمدن هم اگر از تفکر جدا شود، از هم می‌پاشد؛» لذا «تمدن از نتایج تفکر نیست؛ بلکه عین تفکر است و هر جا ظاهر شده تمدن بنا شده است.» (داوری اردکانی، ۱۳۸۰: ۱ تا ۳).

آن‌گاه که هرج و مرج پایان یافته و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای کند که او را به شکل طبیعی به کسب علم و معرفت سوق دهد، تمدن ظهور می‌کند. انسان وقتی در پناه امنیت از آب و خوراک آرام گرفت، به فکر ساختن می‌افتد و اگر فرهنگ عمومی رشد کند، فکر کشاورزی تولید می‌شود و وقتی شهرها ساخته شوند، در شهر به فکر ایجاد مرکز علم، فلسفه، هنر و ادبیات می‌افتد (دورانت، ۱۳۶۵: ۳ تا ۵) و ترکیب فکر و بیان، موجب تولید، گسترش و انتقال دانش به نسل‌های بعد و رشد تمدن می‌شود (لینتون، ۱۳۷۸: ۳ تا ۱۶).

۳.۲.۱. تمدن‌سازی، ثمره اندیشه نخبگانی

«همه چیز حاکی از آن است که پیشرفت و توسعه تمدن قبل از هر چیز وابسته به مغزهای بزرگ و بالاتر از سطح متوسط است.» (لینتون، ۱۳۸۷: ۱۱۳). تمدن محصول ذهن‌های خلاق و انسان‌های نخبه، در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای فراروست. تنها جوامعی پای در شاه‌راه تمدن‌سازی می‌گذارند که نخبگانی خلاق پرورش دهند تا با نوآوری، تولید علم و بسط اندیشه، میوه‌های شیرین اندیشه‌ورزی، از جمله امنیت، پیشرفت، رفاه، عدالت و... را که مظاهر تمدن‌اند، به کام جامعه بریزند. توین‌بی سرآغاز تمدن را تولید فکر کشاورزی دانسته، می‌گوید: «استیلای انسان بر این آبرفت باید به وسیله رهبرانی طرح‌ریزی شده باشد که دارای تفکر، آینده‌نگری و تأمل در کار، کسب و... باشند.» (توین‌بی، ۱۳۶۸: ۶۲). هانتینگتون در تبیین نظر او می‌گوید: «در نظر توین‌بی شکل‌گیری هر تمدنی در واکنش به پاره‌ای چالش‌هاست. پس از آن دوران رشد تمدن قرار دارد که حاصل کنترل فزاینده بر محیط و حلول اقدامات یک اقلیت خلاق است.» (هانتینگتون، ۱۳۸۷: ۶۵).

تمدن اسلامی نیز از جمله محصول نبوغ، تیزهوشی و خلاقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. گوستاو لوبون، پس از بیان صفات شکیبایی، تفکر، شجاعت و... در پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌گوید: «این شرایط او

را برای برپایی آیین و تمدن جدید مهیا کرد.» (لوبون، ۱۳۳۴: ۱۰۶ تا ۱۱۱). لاپیدوس^۱ از پیامبر اسلام ﷺ به عنوان پدیده‌ای نادر که دینی جهانی به یادگار گذارد، یاد می‌کند. او جامعه عربستان را یک جامعه بحران‌زده، دچار هرج و مرج، فاقد حکومت مرکزی و از همه جهات زیر سؤال دانسته، می‌گوید: «در چنین منطقه‌ای حضرت محمد ﷺ متولد شد، بزرگ شد، قرآن را عرضه کرد و پیامبر دین اسلام شد.» (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۵۳) میکال^۲ و لوران^۳ در کتاب اسلام و تمدن اسلامی می‌گویند:

«یکی از اهالی مکه به نام محمد ﷺ با بهره جستن از وضعیت زمان و نوع استثنایی خود [و مشیت الهی] توانست با احراز مرتبه پیامبری، در مدت بیست سال دینی جدید بنیاد نهد و مخصوصاً تشکیلاتی را پایه‌ریزی کند که گسترش و نفوذ آن دنیای قدیم را به کلی دگرگون ساخت.» (میکال و لوران، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۶).

۴.۲.۱. فرهنگ، آبشخور اندیشه‌ورزی

اندیشه‌نخبگان نیازمند بستری است تا به بار بشینند و تمدن‌ساز شود. تمدن چونان درختی است که از آبشخور اندیشه‌ورزی نوشیده، به‌مرور تنومند شده، شاخ‌وبرگ دوانده، میوه‌های گوارا داده و سایه‌ای دل‌پذیر گسترانده است؛ لکن اندیشه‌ورزی از فرهنگ جامعه جان می‌گیرد.

فرهنگ روح زندگی بشر بوده و ابعاد گوناگونی دارد. هیلر^۴ می‌گوید: «فرهنگ کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد.» (آشوری، ۱۳۸۰: ۴۷)؛ لذا فرهنگ

1. Ira Marrin, Lapidus.

2. André Miquel.

3. Henri Lauren.

4. Hiler.

در سنجه‌های فلسفه، دین، سیاست، سازمان و علم سنجیده شده است (داوری اردکانی، ۱۳۷۸: فهرست مندرجات).

۳.۱. آزاداندیشی، بستر شکوفایی اندیشه

آزادی گستره وسیعی است که عقل فراروی استعدادهای انسان می‌گستراند تا زمینه‌ساز پرورش نخبگان اجتماعی و در نتیجه تمدن‌سازی شود. آزادی در غرب رهایی تمایلات انسان است؛ برلین^۱ آزادی را عبارت از فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان می‌داند (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۷). به نظر هابز^۲ انسان آزاد کسی است که از اموری که به واسطه قدرت و هوش خود دارای توانایی و خواهان انجام آن است، بازداشته نشود (به نقل از محمودی، ۱۳۷۶: ۶۱).

اما اسلام منشأ آزادی را عقل دانسته که چراغ راه انسان برای بروز استعدادهای اوست و هر جا لازم باشد سد راه بی‌بندوباری و تبدیل آزادی به ضد آزادی می‌شود. شهید مطهری رحمه الله می‌گوید: «آزادی حق انسان است؛ بماهو انسان. حق ناشی از استعدادهای انسانی است، نه ناشی از میل افراد و تمایل آن‌ها.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۳).

بنابراین آزاداندیشی آزادی عقلی و معنوی انسان در فرایند اندیشه‌ورزی است؛ یعنی از اسارت شهوات آزاد باشد و بدون هیچ فشار و هیاھویی با چالش ادراکات صحیح به کشف حقیقت نائل آید.

۲. اندیشه‌ورزی، بنیان تمدن نوین اسلامی

اقتصاد، سیاست، هنر، معارف، علوم، آداب و رسوم و سایر نمودهای تمدن، بیش از هر چیز مروهون اندیشه‌ورزی است؛ چنان‌که بنیان‌های تمدن‌سازی، از جمله رفاه، امنیت، سلامت، آرامش،

1. Isaiah Berlin.

2. Thomas Hobbes.

ثبات و هرآنچه در سایه‌سار فرهنگِ جامعه‌ی زندگی انسان را سامان می‌دهد، بستر ساز رویش اندیشه و بروز استعدادند.

اسلام دین پاکی، طهارت و علم است.

«اساس هدایت اسلام، در مقابل سایر هدایت‌ها، علم و معرفت است، نه تقلید کورکورانه. دین خداوند ﷺ می‌خواهد، تاجایی که افراد بشر ظرفیت و استعداد دارند، علم را در دل‌هایشان متمرکز کند؛ چون همان‌طور که در گفتار قبلی گفتیم، غرض دین معرفت است و این غرض حاصل نمی‌شود، مگر از راه علم و چگونه این‌طور نباشد؟ باینکه در میان کتب وحی هیچ کتابی و در بین ادیان آسمانی هیچ دینی نیست که مثل قرآن و اسلام مردم را به تحصیل علم تحریک و تشویق کرده باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۹۱). «نوع انسانی در مسیر زندگی خویش و کمال یافتن متکی به اراده‌ی خودش هست و با اراده‌ی خودش راه را طی می‌کند و تنها پایه‌ای که می‌تواند اراده‌ی انسان را جهت صحیح بدهد فکر انسانی است؛ لذا تنها فکر است که انسان را به کمال می‌رساند.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۱۱).

۱.۲. اندیشه‌ورزی در فرهنگ اسلام

قرآن به آنان که با اندیشه‌ورزی بهترین را انتخاب می‌کنند، بشارت سعادت داده، آن‌ها را صاحب خرد شمرده^۱ و در مقابل نیندیشیدن و به فرامین عقل گوش نسپردن را سبب شقاوت و بدبختی دانسته است.^۲

در فرهنگ اسلام هیچ عبادتی مانند تفکر نیست^۳ و دانشمندی که مردم از دانش او سود برند از هفتاد هزار عابد برتر است.^۴

۱. «فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر، ۱۷ و ۱۸).

۲. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، ۱۰).

۳. «لا عبادة كالتفكير» (مجلسی، ۱۴۱۵: ج ۶۸، ۳۲۴).

چراکه «عمیق‌ترین گنج‌های حکمت به‌وسیله عقل و نهانی‌ترین زوایای عقل توسط حکمت به دست می‌آیند و تربیت پسندیده برآمده از تدبیر و سیاست خوب است و تفکر باعث زندگی قلب بیناست و همان‌گونه که وقتی کسی در تاریکی قدم می‌نهد به‌وسیله نور به‌خوبی و راحتی از تنگناها می‌گذرد و کمتر دچار گمراهی و سنگلاخ می‌شود، انسان با فکر در زندگی خویش کمتر در گیرودار حوادث به چالش می‌افتد.»^۱

امام صادق (ع) به هشام که از نخبگان مکتب فکری ایشان بود، فرمودند:

«ای هشام! [...] هیچ راه نجاتی جز بندگی و طاعت پروردگار وجود ندارد و طاعت و بندگی، با علم به وجود می‌آید و علم، با آموزش و آموزش از طریق عقل پابرجا می‌شود و علم حقیقی جز از عالم الهی و خداشناس به دست نمی‌آید و راه شناخت علم نیز عقل است. ای هشام! عمل اندک عالم چندبرابر پذیرفته می‌شود و عمل بسیار هواپرستان و جاهلان پذیرفته نمی‌شود.»^۲

امام رضا (ع) می‌فرماید: «خوش به حال کسی که سکوتش تفکر و نگاهش عبرت‌اندوزی است.»^۳ ایشان عبادت را نه به زیادی نماز و روزه، بلکه به تفکر درباره خداوند (ع) دانسته،^۴ می‌فرمایند: «تفکر چونان آینه‌ای است که زشتی و زیبایی‌های انسان را بر او می‌نمایاند.»^۵

۴. «عالم ینتفع بعلمه أفضل من سبعین الف عابد.» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳).

۱. «بالعقل استخراج غور الحکمه و بالحکمه استخراج غور العقل و بحسن السیاسه یكون الأدب الصالح و کان یقول: "التفکر حیاة قلب البصیر کما یمشی الماشی فی الظلمات بالنور بحسن التخلص و قلبه التربص."» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۸).

۲. «یا هشام! نصب الحق لطاعة الله و لا نجاه الا بالطاعة و الطاعة بالعلم و العلم بالتعلم و التعلم بالعقل ینعقد و لا علم الا من عالم ربانی و معرفه العلم بالعقل. یا هشام! قلیل العمل من العالم مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود.» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷).

۳. «طوبی لمن کان صمته فکراً و نظره عبداً.» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۳۸۰).

۴. «لَیْسَتِ الْعِبَادَةُ کَثْرَةُ الصَّیَّامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ کَثْرَةُ التَّفْکَرِ فی أمرِ الله.» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۵۵).

۵. «التفکر مرآتک: تریک سیناتک و حسناتک.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۴۶۴).

۱.۱.۲. قرآن، اساس فرهنگ اسلام

قرآن کتابی روشن و روشنگر است که چراغ‌هایش خاموش نشود و کانون نوری است که شعله‌هایش فرونشیند و پایه‌های اساسی اسلام و بنیان آن است (رضی، ۱۳۷۴: ۳۱۵). قرآن کتابی الهی است که علم آنچه خواهد آمد، حدیث آنچه گذشته، دوی درد بشر و نظم آنچه در میان انسان‌ها باید باشد را داراست.^۱ آیا افق آینده جز از رهگذر فرهنگی متعالی دیده می‌شود؟! آیا پشتوانه‌ای فرهنگی هم‌سنگ حدیث گذشته هست؟! آیا دردهای اجتماع بشری را جز فرهنگ دوا می‌کند؟! آیا نظم جز در پناه فرهنگ به دست می‌آید؟!

اسلام ابتدا فرهنگ سخیف و بی‌پایه جاهلی را زدود، آن‌گاه گزاره‌های فرهنگی خویش را طبق آیات قرآن طرح‌ریزی و جایگزین کرد. هرگاه قرآن حضوری قدرتمندانه داشته باشد، فرهنگ اسلامی جلوه‌گری خواهد کرد و هرگاه قرآن مهجور باشد، فرهنگ اسلامی نیز ضعیف خواهد شد؛ چنان‌که احیاگر فرهنگ قرآن در دوره معاصر فرمودند: «حکومت ما جمهوری اسلامی است که متکی بر آیات قرآنی است و قانونش قانون اسلام است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۴۸). وقتی فرهنگ قرآن در اوج عشوهِ گری تمدن غرب قد برافراشت، در برابر سیل بنیان‌برانداز این تمدن استیلاجو ایستاد و راه را به‌سوی تمدن‌سازی نوین اسلامی گشود.

۱.۱.۱.۲. علم و اندیشه در قرآن

هیچ عرصه‌ای مانند علم و اندیشه مد نظر فرهنگ قرآن نیست. از رهگذر آیات قرآن، منزلت ویژه و سَر برتری انسان^۲ که او را به مقام خلافت‌اللّٰهی رساند، دانش‌اندوزی او بود (بقره، ۳۱) و

۱. «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمًا مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءُ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.» (رضی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

۲. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۱۱).

دست‌یابی به غایت آفرینش، یعنی عبودیت و بندگی، تنها در سایه علم و معرفت میسر است؛^۱ لذا دانش‌اندوزی در ردیف تزکیه و پاکی انسان، هدف بعثت پیامبران، به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ است؛^۲ بنابراین جز راه علم نباید پیمود.^۳

در اندیشه قرآنی بر زندگی عاقلانه و عالمانه^۴، تبعیت از عالمان^۵ و مطلوبیت دانش‌افزایی^۶ تأکید شده، هدف از تبلیغ پیام الهی^۷ اندیشه‌ورزی در شگفتی‌های آفرینش^۸ و تدبیر^۹ و تعقل^{۱۰} در آیات قرآن بیان شده است.

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ ذیل این آیه امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۷۵).

۲. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴؛ ابراهیم، ۹؛ جمعه، ۲ و اعراف، ۵۲.

۳. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، ۳۶).

۴. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۶۵ و ۶۶).

۵. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (كهف، ۶۵ و ۶۶).

۶. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴).

۷. «فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۶) و نیز «كَذَلِكَ نَقُصُّ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس، ۲۴).

۸. «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجْنَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد، ۳).

۹. «كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره، ۲۴۲).

۱۰. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹) و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۳).

«هیچ تردیدی نداریم در اینکه حیات انسانی، حیاتی است فکری، نه چون حیوانات غریزی و طبیعی. زندگی بشر سامان نمی گیرد، مگر به وسیله ادراک که ما آن را فکر می نامیم و از لوازم فکری بودن زندگی بشر، یکی این است که هر قدر فکر صحیح تر و کامل تر باشد، قهراً زندگی انسانی استوارتر خواهد بود؛ پس زندگی استوار، حال به هر سنتی که باشد، در هر طریقی که افتاده باشد، طریقی با سابقه یا بی سابقه، ارتباط کامل با فکر استوار دارد و زندگی استوار مشروط به داشتن فکر استوار است. [...] خدای تعالی هم در کتاب عزیزش به طرق مختلف و اسلوب های متنوع به این حقیقت اشاره نموده، از آن جمله فرموده: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام، ۱۲۲)، نیز فرموده: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر، ۹)، همچنین فرموده: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله، ۱۱) و آیات بسیار دیگری از این قبیل؛ پس در اینکه قرآن کریم بشر را به فکر صحیح دعوت کرده، طریقه صحیح علم را ترویج فرموده، هیچ گونه تردیدی نیست.» (طباطبائی، ۱۳۸۰: ج ۵، ۴۱۴).

۲.۲. بایسته های دانش اندوزی

دانش اندوزی که مهم ترین آبخور فرهنگ تمدن ساز است بایسته هایی دارد که مهم ترین آن ها به شرح ذیل است.

۱.۲.۲. اندیشه ورزی

هدف از نزول قرآن اندیشه ورزی انسان است^۱ تا از این رهگذر راه سعادت را بشناسد و پیماید. قرآن کریم بسیار بر تفکر پای فشرده و خردورزان را می ستاید.^۲ علاوه بر آیات متعددی که به تفکر فراخوانده، روایات پرشماری نیز بر فضیلت و ضرورت اندیشه ورزی پای فشرده است.

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ گوهر ارجمندی به سان عقل به انسان عطا نشده^۱ و دستیابی به نیکی‌ها در گروی عقل و خرد است؛»^۲ چه اینکه رسیدن به مقام طاعت و بندگی در گروی علم است و کسب علم محتاج اندیشه و خرد است.^۳ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «اندیشه، راه درست را بر تو می‌نمایاند.»^۴ ایشان در فرمایشی دیگر می‌فرمایند: «هرکه در آنچه آموخته بسیار اندیشه کند، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است، بفهمد.»^۵ امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «بر شما باد به تفکر که هرآینه اندیشه‌ورزی، زندگی‌بخش قلب روشن‌بین و کلید درهای حکمت است.»^۶ امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «ای هشام، برای هرچیزی دلیلی باید و دلیل خردمند تفکر است؛»^۷ لذا یک ساعت تفکر بهتر از یک سال،^۸ بلکه شصت سال عبادت دانسته شده است.^۹

۲. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱).

۱. «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.» (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۹).

۲. «أَمَّا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ.» (بروجردی، ۱۳۷۳: ج ۱۳، ۲۹۵).

۳. «وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالْعِلْمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ.» (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۷).

۴. «فَكِّرْكَ يَهْدِيكَ إِلَى الْإِسَادِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۴۸۲).

۵. «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ أَنْقَرَ عِلْمَهُ وَ فَهَمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ.» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۳۵).

۶. «عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ؛ فَإِنَّهُ حَيَاةٌ لِقَلْبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ.» (دیلمی، بی‌تا: ج ۱، ۲۹۷).

۷. «لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ.» (حرانی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۸۶).

۸. «فَكِّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.» (بروجردی، ۱۳۷۳: ج ۱۴، ۳۰۹).

۹. «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَنَةٍ.» (مجلسی، ۱۴۱۵: ج ۶۶، ۲۹۳).

۲.۲.۲. آموزش

آنچه افق‌های نو را فراروی انسان گشوده، او را به درجات عالی رهنمون می‌شود آموختن است. قرآن کریم جایگاه آنان که دانش اندوخته‌اند را برتر دانسته،^۱ بر دانش‌اندوزی هرچه بیشتر دلالت کرده است.^۲ در روایات نیز ارجمندی انسان به دانشی که اندوخته دانسته شده،^۳ دانش‌اندوزی واجب شمرده شده^۴ و هیچ محدودیت مکانی^۵ یا زمانی^۶ فراروی آن به رسمیت شناخته نشده است؛^۷ لذا مؤمن هرگز از کسب دانش سیر نمی‌شود.^۸

زیباترین سخن درباره اهمیت، ضرورت و شرایط دانش‌اندوزی آموزش‌محور، این فرمایش امام رضا (علیه السلام) است که فرمودند:

«طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است؛ پس دانش را از هر جا که احتمال می‌دهید و از اهلش بجوید. آموزش در راه خداوند (علیه السلام) حسنه، طلب آن عبادت، گفت‌وگوی علمی تسبیح، عمل بدان جهاد، آموزش آن به کسی که آگاهی ندارد صدقه و دادن آن به اهلش موجب نزدیکی به خداوند (علیه السلام) است؛ زیرا علم نشانه‌های حلال و حرام و علامت راه‌هایی است که به بهشت می‌رسد»

۱. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، ۱۱) و نیز «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر، ۹).

۲. «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۴).

۳. «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا.» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۹۵).

۴. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ۶۸).

۵. «اطلبوا العلم ولو بالصين.» (حر عاملی، بی تا: ج ۲۷، ۲۷).

۶. «أطلب العلم من المهد إلى الحد.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۲۶).

۷. «طلب العلم فريضة في كل حال.» (حر عاملی، بی تا: ج ۲۷، ۲۷).

۸. «[...] لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ.» (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۹).

و هنگام وحشت یاور آدمی، هنگام غربت یار انسان، همدم در خلوت، هنگام سختی و شدت راهنما، در برابر دشمنان جنگ‌افزار و در میان دوستان زینت است. خداوند ﷻ در پرتوی آن مردمانی را به اوج می‌رساند و در امور خیر راهبرشان است؛ تاجایی که از آثار ایشان اقتباس شده، از رفتار نیکشان ره می‌یابند و همه به اندیشه ایشان می‌رسند. فرشتگان دوستی با آن‌ها را دوست دارند، بال خویش را برای طالبان علم گسترانده، در دعا برای آن‌ها طلب برکت و آموزش می‌کنند. هر خشک‌وتری، حتی ماهیان دریا، حشره‌ها، درندگان و چهارپایان خشکی، برای ایشان طلب آموزش می‌کنند. دانش موجب زنده بودن دل در برابر جهل، پرتوی دیدگاه در میان ظلمت و نیرومندی جسم از سستی است. دانش نیکان را به منزلگاه‌های برگزیدگان، سرای نیکان و درجه‌های والای دنیا و آخرت می‌رساند. یادآوری در دانش هم‌سنگ روزه و مباحثه آن چنان شب‌زنده‌داری است. در پرتوی آن خداوند ﷻ را فرمان برده، او را می‌پرستند. با آن صلّه رحم به جای آورده می‌شود و به وسیله آن حلال از حرام تمیز داده می‌شود. علم جلودار عمل و عمل پیروی علم است. نیک‌بختان از آن برخوردار و نگون‌بختان از آن بی‌بهره هستند؛ پس خوشا به حال آن کس که خداوند ﷻ از دانش بی‌بهره‌اش نساخته است.»^۱

۱. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مَطَانِهِ وَاقْتَسِمُوهُ مِنْ أَهْلِهِ. فَإِنْ تَعَلَّمَهُ لِلهِ حَسَنَةً وَطَلَبَهُ عِبَادَةً وَ الْمَذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ الْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ وَ تَعْلِيمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ بَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مَنَازِلُ سُبُلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُؤْنَسِ فِي الْوَحْشَةِ وَ الصَّاحِبِ فِي الْعُرْبَةِ وَ الْوَحْدَةِ وَ الْمُحَدِّثِ فِي الْخَلْوَةِ وَ الدَّلِيلِ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ السَّلَاحِ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ الرِّزْقِ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ. يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تَقْتَسِمُ آثَارُهُمْ وَ يُهْتَدَى بِفَعَالِهِمْ وَ يُنْتَهَى إِلَى آرَائِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ وَ بِأَجْنَحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ وَ فِي صَلَاتِهَا تَبَارِكُ عَلَيْهِمْ. يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رُطْبٍ وَ يَابِسٍ حَتَّى حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَائِهِ وَ سَبَاعِ الْبَرِّ وَ أَنْعَامِهِ. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ ضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ. يَتَلَقَّى بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ وَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. الذِّكْرُ فِيهِ يُعَدَّلُ بِالصَّيَامِ وَ مَدَارِسُهُ بِالْقِيَامِ. بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَ يُعْبَدُ وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَ يُعْرِفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ. الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ تَابِعُهُ. يَلْهَمُ بِهِ السُّعْدَاءُ وَ يُحَرِّمُهُ الْأَشْقِيَاءُ؛ فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يُحَرِّمَهُ اللَّهُ مِنْهُ حُطَّه.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۸).

۳.۲.۲. عبرت‌اندوزی

عبرت‌اندوزی نوعی شناخت نامحسوس و باطنی با ملاحظهٔ امور ظاهری است^۱ و غالباً به تجربه‌اندوزی با مطالعهٔ سرنوشت دیگران گفته می‌شود. آیات بسیاری زندگی گذشتگان را مطرح و به عبرت‌اندوزی از آن‌ها دستور داده است.^۲ در روایات نیز عبرت‌آموزی از بایسته‌های دانش‌اندوزی شمرده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عبرت گیرید که در میان پیشینیان شما درس‌های عبرت است.»^۳ امام علی علیه السلام برای اندیشه‌ورز و عبرت‌گیر دعا فرموده، پندآموزی را موجب آگاهی و بصیرت می‌داند.^۴ ایشان می‌فرمایند: «کسی که عبرت نگیرد، اندیشه ندارد و کسی که [از خطا] بازنايستد عبرت نگرفته است.»^۵ ایشان برترین خردورزی را عبرت‌آموزی دانسته،^۶ عبرت را دستاورد اندیشه‌ورزی بیان می‌کنند.^۷ به نظر ایشان عبرت‌اندوزی موجب بینش، بینش سبب فهم و فهم باعث دانایی است.^۸

۱. «الْإِغْتِبَارُ وَالْعِبْرَةُ [هِيَ] الْحَالَةُ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ الْمُسَاهِدِ إِلَى مَا لَيْسَ بِمُشَاهِدٍ.» (راغب، ۱۴۱۲: ج ۱،

۵۴۳).

۲. مانند «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر، ۲)، «فَأَقْصَصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف، ۱۷۶)، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (نازعات، ۲۶) و ...

۳. «اعْتَبِرُوا؛ فَقَدْ خَلَّتِ الْمَثَلَاتُ فِي مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ.» (کراجکی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۹۴).

۴. «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَفَكَّرَ وَاعْتَبَرَ؛ فَأَبْصَرَ إِدْبَارَ مَا قَدْ أَدْبَرَ وَحُضُورَ مَا قَدْ حَضَرَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۳، ۱۱۹).

۵. «لَا فِكْرَ لِمَنْ لَا اعْتِبَارَ لَهُ، لَا اعْتِبَارَ لِمَنْ لَا اَزْدِجَارَ لَهُ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۸۳).

۶. «أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْاعْتِبَارُ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۱۰).

۷. «كَسَبَ الْعَقْلُ الْاعْتِبَارَ وَالِاسْتِظْهَارَ وَكَسَبَ الْجَهْلُ الْعَفْلَةَ وَالِاغْتِرَاؤَ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۳۷).

۸. «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ.» (سیدرضی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۰۶).

در اندیشه اسلامی تجربه‌اندوزی سبب افزایش عقل و دانش دانسته شده،^۱ بر کسب و حفظ تجربیات پافشاری شده است. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر درباره انتخاب مدیران حکومت، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از میان آن‌ها افرادی را برگزین که دارای تجربه و پاکی روح باشند و از خانواده‌های صالح و پیش‌گام و باسابقه در اسلام باشند.»^۲ همچنین در بخشی از حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «حفظ تجربه‌ها بخشی از موفقیت است.»^۳ از نگاه ایشان دانش مفید^۴، حسن نظر^۵، شجاعت^۶، حسن انتخاب^۷، پیشرفت^۸ و نیل به اهداف عالیه در گروی تجربه‌اندوزی^۹، حفظ تجارب^{۱۰} و بهره‌مندی از تجربه‌هاست.^{۱۱}

۱. «العقل غریزة تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۹۱).

۲. «وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقِدَمِ فِي الْإِسْلَامِ.» (رضی، ۱۴۱۴: ۴۳۵).

۳. «وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجَرِبَةِ.» (سیدرضی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۰۶).

۴. «التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۵۶).

۵. «رَأَى الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ تَجَرِبَتِهِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۸۸).

۶. «كُلُّ نَجْدٍ نَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَ كُلُّ مَعُونَةٍ نَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ.» (مجلسی، ۱۴۱۵: ج ۷۸، ۷).

۷. «ثَمَرَةُ التَّجَرِبَةِ حُسْنُ الْاِخْتِيَارِ.» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۳۲۷).

۸. «مَنْ حَفِظَ التَّجَارِبَ أَصَابَتْ أَفْعَالُهُ.» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۶۱).

۹. «التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضُ وَ الْعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادَةٍ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۵۴۳).

۱۰. «حَفِظُ التَّجَارِبِ رَأْسُ الْعَقْلِ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۵۱).

۱۱. «الْأُمُورُ بِالتَّجَرِبَةِ.» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۷: ۴۱).

۳. نقش آزاداندیشی در رویش اندیشه‌ها

آزاداندیشی که یکی از شعب آزادی است،^۱ عبارت است از آزادی عقلی و معنوی انسان در فرایند اندیشه‌ورزی؛ یعنی از اسارت شهوات آزاد باشد و بدون هیچ فشار و هیاهویی با چینش مدرکات صحیح به کشف حقیقت نائل آید.

۱.۳. آزادی اندیشه، بیان و عقیده

در فرهنگ اسلام انسان آزادی عقیده، ولو عقیده باطل، ندارد؛ بلکه عقیده نادرست نکوهیده، موجب عذاب است و لزوماً باید به عقیده حق و صحیح باورمند باشیم؛^۲ بااین‌وجود راه بر ابراز عقاید بسته نبوده، فرصت طرح آن‌ها فراهم است و باید همه سخنان را شنیده، بهترین را برگزینند. علامه طباطبائی رحمته‌الله می‌گوید: «قرآن همه مردم را به چیزی دعوت کرده که اختلاف فهم‌ها و تقیدش به قیود اخلاقی و غرایز در آن اثر ندارد؛ بلکه همه بر درستی آن اتفاق دارند و آن این است که حق باید پیروی شود.» (طباطبائی، ۱۳۸۰: ج ۴، ۲۰۱).

«[اسلام] همان‌طور که اساس خود را بر تحفظ نسبت به معارف الهی‌اش تکیه داده، همچنین مردم را در طرز تفکر، آزادی کامل داده است و برگشت این دو روش به این است که اولاً بر مسلمانان واجب است که در حقایق دین تفکر و در معارفش اجتهاد کنند؛ [...] ثانیاً در طرز تفکر خود آزادند؛ به همان معنایی که برای آزادی کردیم و این قسم از آزادی به ما اجازه نمی‌دهد که نظریه شخصی خود را یا شبهه‌ای که داریم قبل از عرضه به قرآن و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به پیشوایان هدایت، در بین مردم منتشر کنیم؛ برای اینکه انتشار دادنش در چنین زمانی، در حقیقت

۱. «آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است.» (حسینی خامنه‌ای،

۱۳۸۵: ج ۳، ۲۹).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۱۳۶).

دعوت به باطل و ایجاد اختلاف بین مردم است [...] و این بهترین طریقه‌ای است که می‌توان به‌وسیله آن امر جامعه را تدبیر و اداره کرد؛ چون هم در تکامل فکری را به روی جامعه باز می‌گذارد و هم شخصیت جامعه و حیات او را از خطر اختلاف و فساد حفظ می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۰۶ و ۲۰۷)

از این روی استاد مطهری رحمه الله می‌گوید:

«فرق است میان آزادی فکر و آزادی عقیده. فکر منطقی است. انسان یک قوه‌ای دارد به نام قوه تفکر که در مسائل می‌تواند حساب کند و انتخاب کند، براساس تفکر و منطق و استدلال؛ ولی عقیده به معنای بستگی و گره‌خوردگی است. ای بسا عقیده‌هایی که هیچ مبنای فکری ندارند. صرفاً مبنایش تقلید است، تبعیت است، عادت است، حتی مزاحم آزادی بشر است.» (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۴ و ۵۵).

به نظر ایشان «برای تداوم انقلاب اسلامی هرکس باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۹).

۲.۳. آزاداندیشی در بیان قرآنی و روایات

در اندیشه قرآنی دعوت به عقیده حق در فضایی امن و آزاد^۱ بر پایه استدلال‌های متقن صورت می‌گیرد^۲ و پس از احقاق حق و آشکار شدن حقیقت در نهایت انسان هوشمند نظریات مختلف را می‌شنود و فارغ از قیدوبندها اندیشه و بهترین سخن را در انتخابی آزاد^۳ برمی‌گزیند.^۴

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه، ۶).

۲. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵).

۳. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف، ۲۹).

۴. «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۷ و ۱۸).

در مکتب اسلام انسان آزاد آفریده شده و هرگز نباید سرسپرده دیگران باشد؛^۱ لذا در اندیشه اسلامی که حکمت را گمشده مؤمن تلقی کرده، دست‌یابی به آن را هرچند از منافع، توصیه می‌کند،^۲ گستره آزاداندیشی را بهروشنی می‌توان ملاحظه کرد. در این فرهنگ باید حکمت را از هرکسی که آن را ارزانی داشت بگیریم و به آنچه می‌گوید توجه داشته باشیم، نه به گوینده سخن.^۳ آزاداندیش کسی است که از اسارت نام‌ها، هوی و هوس‌ها، حب و بغض‌ها و... رهیده باشد و تحت تأثیر گوینده و جایگاه اجتماعی او قرار نگیرد و تنها بر پایه حقیقت بیندیشد، برگزیند و عمل کند.

۳.۳. آزاداندیشی عملی در قرآن و سیره

قرآن کریم علاوه بر دعوت کلامی به آزاداندیشی و نفی اکراه،^۴ تقلید کورکورانه،^۵ هواپرستی^۶ و سایر آسیب‌های آزاداندیشی، الگوهای آزاداندیشی را نیز ترسیم کرده است که برخی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

۱. «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۲).

۲. «الْحِكْمَةُ صَالَةُ الْمُؤْمِنِ؛ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ۲۲۹).

۳. «خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ آتَاكَ بِهَا وَ انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۰۸۳).

۴. «إِزَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، ۲۵۶).

۵. «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (احزاب، ۶۷).

۶. «وَإِنَّ كَثِيرًا لَيَضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» (انعام، ۱۱۹).

۱.۳.۳. گفت‌وگوی خداوند ﷻ با ملائکه

گفت‌وگوی آزادانه ملائکه با خداوند متعال در داستان نصب حضرت آدم ﷺ به مقام خلافت الهی بر زمین،^۱ الگویی زیبا از چگونگی برخورد بایسته با اندیشه مخالف ترسیم کرده است.

۲.۳.۳. رفتار انبیا ﷺ در مواجهه با طواغیت

در منش آزاد پیامبران ﷺ در اندیشه‌ورزی و گفت‌وگوی آنان با مخالفان فکری‌شان، به‌ویژه سران کفر و استبداد، جلوه کاملی از آزاداندیشی را مشاهده می‌کنیم.

۱.۲.۳.۳. رسول گرامی اسلام ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ که موظف به ایجاد بستر مناسب برای آزاداندیشی و انتخاب آزادانه بود،^۲ در نهایت آرامش به مشرکانی که برای شنیدن پیام الهی به مدینه می‌آمدند، مجال اندیشه و تفکر می‌داد تا پس از شنیدن استدلال ایشان، آزادانه محتوای دعوت را بررسی کنند و چنانچه نور هدایت بر دل آن‌ها تابید، آن را بپذیرند و ایمان بیاورند و اگر خواست نپذیرد در امنیت به هرجا که خواست برود.^۳

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلِمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ » (بقره، ۳۰ تا ۳۴).

۲. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ » (توبه، ۶).

۳. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً دَعَا بِأَمِيرِهَا فَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ وَ أَجْلَسَ أَصْحَابَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً وَ أَيْمًا رَجُلٍ مِنْ أَذْنَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ایشان مأمور بود مشرکان و مخالفان را به سوی آیین واحد الهی دعوت کند و در رساندن پیام توحید بر مدار آنچه از سرچشمه وحی دریافت کرده بود، استقامت ورزیده، از پیروی هوا و هوس های آنان اجتناب کند. قرآن می فرماید: «به مشرکان بگو: "به هر کتابی که از سوی خداوند ﷻ نازل شده، ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم. خداوند ﷻ پروردگار ما و شماست. نتیجه اعمال ما از آن ماست و نتیجه اعمال شما از آن شما. خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ﷻ ما و شما را در یک جا جمع می کند و بازگشت همه به سوی اوست."»^۱

شاگرد مکتب ایشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ کسی که پیشنهاد داد مخالفان را دستگیر کند و از آن ها به زور عهد بگیرد، فرمودند: «اگر بنخواهم هر مخالف فکری را دستگیر و مجبور به همراهی با خود کنم، زندان ها مملو از مخالفان خواهد شد؛ لکن من چنین شخصیتی ندارم که دیگران را مجبور به پذیرش اندیشه خود کنم.»^۲

۲.۲.۳.۳. حضرت ابراهیم (علیه السلام)

گفت و گو و استدلال متقن و شجاعانه حضرت ابراهیم (علیه السلام) با نمرود نمونه دیگری از آزاداندیشی است. قرآن این داستان را چنین گزارش می کند: «آیا از (حال) آن کس که چون خداوند ﷻ به او پادشاهی داده بود، درباره پروردگار خود با ابراهیم مجاجه کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم (علیه السلام) گفت: "پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند."

فَهُوَ جَارٌّ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِذَا سَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأُخْرِكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ إِنْ أَبَى فَاَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَلْبِغُوهُ مَأْمَنَهُ. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۰).

۱. «فَلِذَلِكَ فَادَغِ وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری، ۱۵).

۲. «فَقَالَ إِنَّا لَوْ فَعَلْنَا هَذَا بِكُلِّ مَنْ يَتَّبِعُ مِنْ النَّاسِ مِلًّا لَنَا لَسَجَدُوا لَنَا وَ لَا أَرَانِي يَسْعَى الْوُثُوبُ بِالنَّاسِ وَ الْحَبْسِ لَهُمْ وَ عَقُوبَتُهُمْ حَتَّى يَظْهَرُوا لِي الْخِلَافُ.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۲۹).

گفت: «من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم». ابراهیم گفت: «خدای من خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد؛» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند و خداوند ﷻ قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.^۱

۳.۲.۳.۳. حضرت موسی ﷺ

آن‌گاه که ازسوی خدای متعال، موسی ﷺ همراه با برادرش هارون، برای دعوت فرعون و فرعونیان روانه شد، موظف شد با نرمی و در گفت‌وگویی آزادانه و مستدل نشانه‌های حقانیت خود را بنمایاند و آن‌ها را به حق فراخواند.^۲ موسی ﷺ نیز با شجاعت و منطق وظیفه هدایت‌گری‌اش را به انجام رساند. از رهگذر فرهنگ آزاداندیشی مورد تأکید و عمل پیامبران الهی ﷺ، سیره اصحاب انبیا نیز چنین است؛ برای مثال در پی تهدید فرعون به قتل حضرت موسی ﷺ مؤمن آل فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، آزاداندیشانه گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما ازجانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید؛ چراکه خداوند ﷻ کسی را که افراط‌کار دروغ‌زن باشد هدایت نمی‌کند.»^۳

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُخَيِّبُ وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۵۸).

۲. در آیات ۴۱ به بعد سوره طه و ۱۷ به بعد سوره نازعات و سوره قصص و... این داستان ذکر شده است.

۳. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۸).

۴.۳. بایسته‌های آزاداندیشی

کمال انسان، شکوفایی استعدادهايش و دست‌یابی به سعادت و تمدن‌سازی بر بنیان اندیشه‌ورزی بنا می‌شود و این مهم در بستر جریان آزاداندیشی در جامعه شکل می‌گیرد. جریان آزاداندیشی در فرهنگ جامعه در گروی اموری است که برخی از مهم‌ترین بایسته‌های آن به شرح ذیل‌اند.

۱.۴.۳. محوریت علم و استدلال

پیامبران الهی علیهم‌السلام می‌باید علاوه بر اینکه رسالت خود را بر پایهٔ برهان و دلیل پیش برند و با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه پروردگار دعوت کرده، با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کنند،^۱ ظن و گمان را شایستهٔ استدلال ندانسته،^۲ از منکران و مخالفان خویش می‌خواهند براساس برهان و ادلهٔ عقلی مخالفت کنند.^۳

۲.۴.۳. عدل و انصاف در بحث

ریشهٔ انحراف و فرو افتادن در ورطهٔ انکار حق، پس از آنکه پیامبران الهی جام علم را از سرچشمهٔ وحی نوشاندند، سرکشی انسان و انحراف از مسیر حق است؛ ازاین‌روی خداوند متعال به

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵).

۲. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَفْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۶).

۳. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱).

عدل فرمان داده، انبیا علیهم‌السلام را موظف کرده که بر حقیقت پای فشرده، بر مبنای عدل و انصاف به حقیقت دعوت کنند.^۱

۳.۴.۳. صبر و تحمل مخالف

مهم‌ترین رکن سعادت و موفقیت در همهٔ امور بردباری است.^۲ آزاداندیشی نیز بدون صبر و تحمل نظرات دیگران میسر نمی‌شود. خدای متعال ازسویی پیامبران علیهم‌السلام را مأمور به بیان حقیقت و دعوت به توحید کرده،^۳ ازسوی دیگر مردم را در پذیرش یا انکار حق آزاد دانسته^۴ تا آزادانه و بر پایهٔ تفکر حق را برگزینند؛^۵ باین‌وجود چون این مهم جز با صبر به دست نمی‌آید، انبیای عظام، به‌ویژه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به صبر و تحمل بسیار امر کرده است.^۶

۱. «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنَبَايِهِمْ * فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری، ۱۴ و ۱۵) و «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» (ص، ۲۶).

۲. «الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ فَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ.» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۰).

۳. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸).

۴. «قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف، ۲۹).

۵. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، ۲۶۶).

۶. «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس، ۱۰۸ و ۱۰۹)، نیز «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ» (احقاف، ۳۵) و ...

۴.۴.۳. احترام و پرهیز از توهین

در فرهنگ آزادمنشانه قرآن، از طرفی سخن باید متقن و مستدل^۱، واضح^۲، صادقانه^۳، عادلانه و منصفانه^۴، بر مبنای احترام^۵ و ملایم باشد^۶ و از سوی دیگر توهین و ناسزا، حتی به مقدسات مشرکان که موجب عکس العمل آنان شده و راه گفت‌وگوی آزاد را می‌بندد، حرام دانسته شده است.^۷

۵.۴.۳. اجتناب از تخطئه دیگران

خودحقی‌پنداری یکی از آسیب‌های آزاداندیشی است که در برخی آیات قرآن سرزنش شده شده است.^۸

۶.۴.۳. پرهیز از مشاجره و مراء

مشاجره و جدال علمی از دیگر موانع جریان فرهنگ آزاداندیشی در جامعه است؛ لذا رسول اکرم ﷺ و بالتبع مؤمنان از این کار بر حذر داشته شده‌اند.^۹

۱. «قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰).

۲. «قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، ۶۳).

۳. «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰).

۴. «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام، ۱۵۲).

۵. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره، ۸۳) و «قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳).

۶. «قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه، ۴۴).

۷. «لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۰۸).

۸. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ تِلْكَ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (بقره، ۱۱۳).

۲.۴.۳. پرهیز از دشمنی ناشی از تفاوت دیدگاه

گفت‌وگو و مناظره علمی، چه بسا موجب کدورت و ناراحتی بین صاحبان و طرف‌داران آرا و اندیشه‌ها می‌شود. قرآن کریم از تبدیل تفاوت دیدگاه به کینه و دشمنی بر حذر می‌دارد.^۱

۸.۴.۳. شجاعت

شجاعت در گفتار از مهم‌ترین بایسته‌های جریان گفتمان آزاداندیشانه در گستره جامعه است. آن‌گاه که دستور ابلاغ پیام کمال‌بخش حاکمیت ولایت الهی رسید، خداوند ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در رساندن حقیقت به مردم از هیچ کس جز خدای متعال ترسی به دل راه ندهد.»^۲

نتیجه‌گیری

اینک که در گام دوم انقلاب اسلامی، به فرموده امام خامنه‌ای «مُثَلِّه»، درصدد تمدن‌سازی نوین اسلامی هستیم، بایسته است که حکومت اسلامی، در کنار عموم مردم، با توجه به ماهیت، اهمیت و ضرورت اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی، برنامه‌ریزی و تدبیر ویژه‌ای برای ایجاد و گسترش فرهنگ اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی داشته باشد.

تمدن‌سازی نوین اسلامی مرهون تلاش و اندیشه‌نخبگان است. تفکر نزد نخبگان سکنی گزیده و پرورش نخبگان، مدیریت آن‌ها در اجتماع، کاربست فرآورده‌های فکری آنان و ایجاد ارتباط بین آن‌ها و ابعاد تمدنی صنعت، کشاورزی، بازرگانی، هنر، سیاست، اقتصاد و... جز در

۹. «فَلَا تَمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءَ ظَاهِرٍ» (کهف، ۲۲).

۱. «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (حشر، ۱۰).

۲. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» (مائده، ۳).

سایه حاکمیتی آگاه، مقتدر، دل‌سوز و مقبول مجال اوج نمی‌یابند.^۱ حاکمیتی که فرهنگ خردورزی را در سایه ایجاد بستر آزاداندیشی در جامعه بگستراند؛ چنان‌که پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ، پس از پایه‌گذاری ستون‌های اصلی فرهنگ قرآنی و تربیت نخبگانی آشنا به آموزه‌های آن، در اولین گام به شالوده‌ریزی بنیان حاکمیتی برآمده از فرهنگ قرآن کریم همت ورزید.

۱. لازمه تعدیل شهوات و ایجاد نظم برپایی حکومت نیرومندترین و لایق‌ترین افراد جامعه است (مهدی، ۱۳۷۳: ۲۴۳ تا ۲۴۵) و «دولت به‌هرصورتی که ساخته شود به‌زودی همچون پایه و رکنی می‌شود که برای نگهداری نظم، کمال ضرورت را دارد.» (دورانت، ۱۳۶۵: ۳۲).

فهرست منابع

۳۷

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۶، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام.
۳. ابن خلدون، ۱۳۶۲، مقدمة تاریخ، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. آشوری، داریوش، ۱۳۸۰، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگه.
۵. برلین، آیزایا، ۱۳۶۸، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: سپهر.
۶. بروجردی، سیدحسین، ۱۳۷۳، جامع احادیث الشیعة، قم: صف.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۵، أنساب الأشراف، به تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف.
۸. پایگاه اینترنتی امام خامنه‌ای به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir>.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، غررالحکم و دررالکلم، به تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۰. توبین بی، آرنولد، ۱۳۶۸، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، چ ۳، تهران: فارابی.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، بی‌تا، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۲. حرانی، ابن‌شعبة، ۱۳۶۳، تحف العقول، به تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۱۳. خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۴، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۴. خوانساری، محمد، ۱۳۶۶، شرح غررالحکم و دررالکلم، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۸، فرهنگ خرد آزادی، تهران: خجسته.

۱۶. ____، ۱۳۸۰، مبانی نظری تمدن و مناسبات انسانی، مجموعه مقالات تمدن و تفکر غربی، تهران: ساقی.
۱۷. دوبونو، ادوارد، ۱۳۷۷، تفکر عملی، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
۱۸. ____، ۱۳۷۶، تفکر نوین، تهران: کویر.
۱۹. ____، ۱۳۸۴، سلسله درس‌های تفکر، ترجمه مرجان فرجی، تهران: جوانه رشد.
۲۰. دورانت، ویل، ۱۳۶۵، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۲۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۵۴، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. دیلمی، حسن بن محمد، بی‌تا، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، به تحقیق صفوان عدنان الداودی، بیروت: دار القلم.
۲۴. رضا، احمد، ۱۳۸۰، معجم متن الغربی، بیروت: دار مکتبة الحیة.
۲۵. رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۷۷، تاریخ دهر، رساله ایران، ج ۹، تهران: اقبال.
۲۶. سید قطب، ۱۳۴۹، ادعای نامه‌ای علیه تمدن غرب، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، مشهد: طوس.
۲۷. سیدرضی، محمد، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری، ج ۳، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. ____، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، به تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۹. ____، ۱۳۷۴، نهج البلاغه، به تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
۳۰. شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۷۵، سیر تحول تفکر، فرهنگ، ادب و تمدن، تهران: نیستان.
۳۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، بی‌تا، منیه المرید، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران:

۳۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، امالی، به تحقیق و تصحیح مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة.
۳۵. عسگری سلیمانی، امیر، ۱۳۸۴، معیار اندیشه، چ ۴، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ع).
۳۶. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۳۷. __، ۱۳۷۴، تفسیر الصافی، چ ۲، تهران: الهادی / قم: مکتبه الصدر.
۳۸. کراجکی، أبوالفتح، ۱۳۶۹، کنز الفوائد، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷، الکافی، به اهتمام محمدحسین دراستی، قم: دار الحديث.
۴۰. __، ۱۳۸۸ق، الکافی، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. لاپیدوس، آیرام، ۱۳۸۱، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: اطلاعات.
۴۲. لویون، گوستاو، ۱۳۳۴، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چ ۴، تهران: کتب ایران (علی اکبر علمی).
۴۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، به تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحديث.
۴۴. لیتون، رالف، ۱۳۷۸، سیر تمدن، ترجمه پرویز سرزبان، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. __، ۱۴۱۵، بحار الأنوار، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴۷. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمه، قم: دار الحديث.
۴۸. محمودی، سیدعلی، ۱۳۷۶، عدالت و آزادی، تهران: اندیشه معاصر.

۴۹. مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۴۱۰ق، المعجم الوسيط، استانبول: دار الدعوة.
۵۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، اسلام و مقتضیات زمان، چ ۹، تهران: صدرا.
۵۱. ____، ۱۳۷۰، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
۵۲. ____، ۱۳۸۱، پیرامون جمهوری اسلامی، چ ۱۴، تهران: صدرا.
۵۳. ____، ۱۳۷۷، ده گفتار، چ ۱۴، تهران: صدرا.
۵۴. ____، ۱۳۶۹، فلسفه تاریخ، تهران: صدرا.
۵۵. معلمی، حسن، ۱۳۷۹، منطق و تفکر انتقادی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵۶. مهدی، محسن، ۱۳۷۳، فلسفه ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۷. میکال، آندره و هانری لوران، ۱۳۸۱، اسلام و تمدن اسلامی، تهران: سمت.
۵۸. نولان، پاتریک و گرهارد لنسکی، ۱۳۸۰، جامعه‌های انسانی، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
۵۹. والن، هانری، ۱۳۸۰، از عمل تا اندیشه، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: نی.
۶۰. هاتینگتون، ساموئل پی، ۱۳۷۸، برخورد تمدن‌ها، ترجمه رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶۱. یوکیچی، فوکوتساوا، ۱۳۷۹، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گبو.